



Analysis of the Death Penalty In The Current Legal System

Mahdi Rajaeian¹, Shadi Chegini²

¹Master of Laws (LL.M.), Payame Noor University, Ilam, Iran. E-mail: mahdirajaeian99@gmail.com

²Master of Laws (LL.M.), Payame Noor University, Ilam, Iran. E-mail: shadichegini93@gmail.com

Abstract

From ancient times to the present, the death penalty has been inscribed at the forefront of history as one of the harshest punishments. From the Paleolithic era, when blood was avenged with blood, to the emergence of the first codified laws, capital punishment has persisted. After several centuries, however, criminologists began to question the death penalty, and many came to regard it as unjust and incompatible with human dignity. What may be inferred from Qur'anic verses, narrations, and the explicit statements of jurists is the permissibility of capital punishment for certain crimes. The legislator, following Imami jurisprudence and the relevant textual sources, has likewise recognized the enforceability of the death penalty upon the commission of certain offenses; nevertheless, in some instances, adjustments to Islamic rulings concerning this punishment have been accepted. Logically, it is not possible to enact legislation in complete disregard of Islamic perspectives.

This article, prepared through a descriptive-analytical method and based on library research, seeks to examine whether individuals do or do not deserve the death penalty. In summary, it may be argued that capital punishment should be deemed permissible where a person commits intentional homicide or crimes such as forcible rape; in other cases, one should confine its application to the minimum certain scope and maintain that such punishment ought not to be imposed. For example, a person cannot be sentenced to death on the charge of spreading falsehoods, as neither justice, conscience, nor reason would accept such a measure.

Keywords: Punishment; Death Penalty. Homicide; Legal Verses of the Qur'an (Āyāt al-Akkām); Islamic Jurisprudence (qīq); Corruption on Earth (Ifsād fī al-Ar).

واکاوی مجازات اعدام در نظم حقوقی کنونی*

مهدی رجائیان^۱، شادی چگینی^۲

^۱ کارشناسی ارشد حقوق، دانشگاه پیام نور، ایلام، ایران. رایانامه نویسنده مسئول: mahdirajaeian99@gmail.com

^۲ کارشناسی ارشد حقوق، دانشگاه پیام نور، ایلام، ایران. رایانامه: shadichegini93@gmail.com

چکیده

از دیرباز تا کنون مجازات اعدام به عنوان یکی از سختگیرانه ترین مجازات‌ها بر تارک تاریخ حک شده است. از زمانی که در دوران پارینه سنگی خون در برابر خون قرار می گرفت تا پیدایش اولین قانون مدون تاریخ. پس از چندین قرن، مجازات اعدام توسط کیفرشناسان مورد تشکیک قرار گرفت و بسیاری آن را ناعادلانه و در تناقض با کرامت انسانی خواندند. آنچه که از آیات و روایات و صراحت کلام فقها استنباط می گردد، تجویز اعدام در برخی جرایم است. مقنن نیز به تبعیت از فقه امامیه و نصوص روایی در این خصوص، قائل به مجری بودن مجازات اعدام در صورت حدوث برخی جرایم گردیده است؛ مع الوصف در برخی از موارد قائل به تعدیل احکام اسلامی در خصوص این مجازات شده است. چه اینکه منطقاً همسو با دیدگاه اسلامی نمی توان به طور کلی اقدام به وضع قانون نمود در این مقاله که بر اساس روش توصیفی- تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه ای تدوین گردیده، سعی در بررسی استحقاق یا عدم استحقاق اشخاص به مجازات اعدام شده است. به طور خلاصه می توان عنوان داشت که هر جا شخصی مرتکب قتل نفس یا جرایمی تحت عنوان تجاوز به عنف گردد، می بایست قائل به تجویز مجازات اعدام بود و در سایر موارد باید به قدر متقین اکتفا نموده و قائل به عدم تجویز این مجازات بود. به عنوان مثال شخصی را نمی توان به اتهام اشاعه اکاذیب محکوم به مرگ نمود. چه آنکه هیچ عدالت، وجدان و منطقی پذیرای این امر نیست.

واژگان کلیدی: مجازات؛ اعدام؛ قتل؛ آیات؛ فقه؛ افساد فی الارض.

مقدمه

کهن‌ترین قانون رسمی موجود، قانون نامه حمورابی است که حدود ۱۸ قرن پیش از میلاد نگاشته شده است و در آن برای خرده جرایمی چون اتهام بی اساس، شهادت دروغ، مال خری و پناه دادن به بردگان فراری مجازات اعدام وضع گردید.

به تدریج جرایم مستوجب اعدام کاهش یافتند. در حدود ۱۵ قرن پس از قانون نامه حمورابی، شریعت یهودی پدیدار شد و جرایم مستوجب اعدام را به چند مورد تقلیل داد. حدود ۲۰۰۰ پس از این شریعت، اسلام ظهور کرد و بسیاری از این جرایم را تأیید کرد و جز در موارد اندکی تغییراتی نداد.

با این وجود سیر تقلیل موارد اعدام توقف نیافته و مخالفت‌های اجتماعی، سیستم‌های سکولار را به ترک اعدام، و اعمال مجازات‌های جایگزین وا داشت. به طوری که در قرن ۱۸ بحث حذف اعدام در صدر جنجالی‌ترین بحث‌های فلاسفه و کیفرشناسان قرار گرفت. نقطه عطف تردید و بازنگری در اصل بقای مجازات‌های سالب حیات، قرن هجدهم بود و کیفرشناسان و فلاسفه کیفری به دو دسته موافق و مخالف اعدام تقسیم شدند.

ژان ژاک روسو و مونتسکیو را می‌توان طلایه داران موافقان اعدام دانست. مونتسکیو ضمن اعتقاد به اعمال محدودیت در موارد اعدام رأی مثبت به بقای اعدام می‌دهد و نظریه قرارداد اجتماعی را مطرح می‌کند. طبق این نظریه افراد جامعه، ضمن قرارداد اجتماعی با هدف تضمین امنیت جامعه حق سلب حیات خود را به جامعه تفویض کرده‌اند و جامعه مجاز است افرادی را که بر خلاف اصول قرارداد اجتماعی عمل می‌کنند به مجازات اعدام محکوم کند.

ژان ژاک روسو همسو با مونتسکیو، مجازات اعدام را آخرین راه حل در مورد بزهکاران می‌داند و با این حال معتقد است باید حتی الامکان از انجام این مجازات خودداری کرد.

در مقابل سزار بکاریا از مخالفان جدی اعدام است؛ او قرارداد اجتماعی را قرارداد غیر واقعی می‌داند و دلایل متعددی در لغو اعدام یاد می‌کند. (ابوالفضل ساقی، ۱۳۹۸؛ ۱۰۴). در این راستا، مواجهه با انحرافات اجتماعی و تخطی از سیاست‌های حکومتی در بسیاری از نظام‌های حقوقی به عنوان امری مهم و ضروری مورد توجه حاکمان، نظریه پردازان و اندیشمندان علوم اجتماعی بوده است (خمسه، ۱۴۰۲، ۱۶۱).

اعدام در لغتنامه دهخدا به معنای نیست گردانیدن، نابود کردن و کشتن آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷؛ ۲/۲۹۲۶). در

لغت نامه فارسی نیز واژه اعدام به نیست کردن و نابود کردن تعبیر شده است (عمید، ۱۳۸۹؛ ۱۴۴).

ضرورت پژوهش حاضر از این روست که سخنگوی کمیساریای عالی حقوق بشر در سازمان ملل متحد طی گزارشی در ۲۹ اوت ۲۰۲۵ ضمن اشاره به ناسازگاری مجازات اعدام با حق حیات و اصول کرامت انسانی اعلام داشت که مجازات اعدام در سال ۲۰۲۵ در کشور ایران نسبت به سنه مشابه قبلی افزایش چشم گیری داشته است. اینک پرسش اصلی این است که در نظم حقوقی کنونی، مجازات اعدام را تا چه می توان موثر دانست و آیا میان قوانین حاضر و شدت این مجازات، ملازمه ای عقلی و منطقی بر قرار است یا خیر؟ در این نگارش، مجازات اعدام از دیدگاه اجتماعی و با نگاهی بی طرف و آثار و تبعات آن با در نظر گرفتن دیدگاه های موافقان و منتقدان این مجازات و بررسی رویکرد قانونگذار در خصوص مجازات اعدام در ایران و سایر دول بررسی می شود.

اهداف پژوهش

هدف از پژوهش حاضر، بررسی مجازات اعدام و انطباق آن با دیدگاه های عدالت محور و بین المللی است. من حیث المجموع باید عنوان داشت که دیدگاه های فقهی تحت شرایطی می بایست با مقتضیات روز جامعه تعدیل گردد. چه اینکه به موجب مقررات فقهی، در برخی از شرایط، برابری حقوق اشخاص مفروض نمی باشد. از سوی دیگر، برخی از تأسیسات قانونی از سوی مقنن علی الخصوص در چند دهه اخیر، موجب گردیده تا اختیار قضات در صدور احکام اعدام، نا محدود تلقی گردد که این دیدگاه قانونگذار هم سو با اسناد بین المللی حقوق بشر نمی باشد. لذا به نظر می رسد که مناسب ترین راه جهت جلوگیری از مفاسد این مجازات، ضمن امعان نظر به موازین اخلاقی، اجتماعی و فرهنگی حاکم بر جامعه ایرانی، استفاده از مجازات های جایگزین اعدام است.

پیشینه پژوهش

پتر سونکا (۱۳۷۶) در مقاله ای تحت عنوان «مجازات اعدام از دیدگاه حقوق بشر» به این نتیجه رسیده است که علی رغم جاری بودن مجازات اعدام در عده قلیلی از کشورهای جهان، اعمال این مجازات به لحاظ برخورد و تعارض با اصول حقوق بشری چون حق حیات، حق مصون بودن از مجازات های ظالمانه، خلاف انسانی و موهن بودن این مجازات و نهایتاً تعارض با کرامت انسانی، از سوی جوامع بین المللی نهی گردیده است.

منصور دل رحم (۱۳۸۵)، در مقاله ای تحت عنوان «تحولات سیاست جنایی تقنینی و قضایی در زمینه مجازات اعدام در جرایم مواد مخدر» بر این اعتقاد است که چون بر اساس اصل ۳۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران حکم به مجازات و اجرای آن باید به موجب قانون باشد، لذا در خصوص مجازات اعدام به عنوان سنگین ترین مجازات، تصویب قانونی از طریق مجرای صحیح خود و با استفاده از دیدگاه کیفرشناسان در این امر، می تواند در پرکردن شکاف موجود بین سیاست جنایی تقنینی و قضایی نقش مهمی را ایفا نماید.

محمد جعفر حبیب زاده و عادل علی پور (۱۳۹۲)، در مقاله ای تحت عنوان «منع مجازات اعدام تعزیری در فقه امامیه» ضمن انتقاد به رویکرد قانونگذار جهت وضع مجازات اعدام در جرایم تعزیری به این نتیجه رسیده اند که تدوین قانون کیفری ما به ویژه در مبحث مربوط به تعزیرات، از نوعی بلامتکلیفی رنج می برد به گونه های که از یک سو تلاش برای ابراز وفاداری به گوهر فقه کیفری و از سوی دیگر وجود برخی ملاحظات و دلنگرانی های قضایی، اجتماعی و سیاسی موجب شده اند که اتخاذ سیاست مشخص و واحدی در این خصوص دور از دسترس بماند.

محمد صالح اسفندیاری بهر آسمان و عبدالرضا جوان جعفری بجنوردی (۱۳۹۹) در مقاله ای تحت عنوان «مطالعه جامعه شناختی تحول شیوه های مجازات اعدام در ایران و آمریکا» به این نتیجه رسیده اند که تاریخ مجازات اعدام در ایران و آمریکا حاکی از آن است که تحولات مجازات اعدام در هر دو کشور ایران و آمریکا تحت تأثیر تغییرات کلان اجتماعی قرار دارد. از منظر «رویکرد فرهنگی»، آخرین مرحله از تحولات مجازات اعدام، حذف آن است.

جوان آراسته و مهدی فرد (۱۴۰۳)، در مقاله ای تحت عنوان «مطالعه تطبیقی مجازات اعدام در کشورهای اسلامی» به این نتیجه رسیده اند که گفتمان حقوق بشر در کشورهای اسلامی و نوع نگرش ایجابی یا سلبی به آن، تأثیر مستقیمی بر حقوق اساسی این کشورها در کلیه مقولات از جمله حق بر حیات مانند «مجازات اعدام» داشته است. پیوند میان مفاهیم حقوق بشر عرفی و موازین شرعی و نوع مواجهه با آن از سوی کشورهای اسلامی، نسبت مستقیمی با رابطه دین و دولت دارد. دو گانه عرف و شرع در مقوله حق حیات در قوانین اساسی و قانون مجازات کشورهای اسلامی، بازتاب های متفاوتی داشته است. ایران، عربستان، پاکستان، سودان، الجزایر و در تازه ترین مورد کشور تونس، با الگوی همگرایی دین و دولت، آثار مترتب بر آن را در قانون اساسی خود بازتاب داده اند.

۱- مجازات اعدام در اسلام

اعدام سخت ترین نوع کیفری در طول تاریخ است و در نظام حقوقی اسلام بارها برای کیفر دادن مرتکبان برخی از جرایم تجویز گردیده است. قانونگذار در جمهوری اسلامی به تبعیت از موازین شرعی و فقه امامیه، مجازات اعدام را در موارد محدودی پذیرفته است. لذا جهت بررسی موضوع بدو به بررسی موازین شرعی مرتبط با مجازات اعدام پرداخته می شود.

۱-۱- قرآن

در دین مبین اسلام، مجازات کسی که نفس محترمی را بکشد اعدام است؛ خداوند متعال در آیات ۱۷۸ سوره مبارکه بقره می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ».

همچنین در آیه ای دیگر که خداوند منان در قرآن کریم مقابله به مثل را جایز شمرده است: «فَمَنْ اَعْتَدَى عَلَيْكُمْ

فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ» (آیه ۱۹۴ سوره بقره) و آیاتی که کشتن انسانها را به حق، از حکم کلی حرمت قتل نفس محترم استثنا کرده است: «لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ». (آیه ۱۵۱ سوره انعام)

خداوند منان در آیه ۳۳ سوره مائده می فرماید که یکی از مجازاتهای محارب و مفسد فی الارض در اسلام، اعدام و به صلیب کشیدن اوست: «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ».

همچنین قرآن کریم حکم دستگیری و اعدام گروهی از منافقان را در صورتی که هجرت نکرده و از صف کافران جدا نشوند صادر کرده است: «فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِتْنَةٍ... * وَدَّوْا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّى يُهَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ». (آیات ۸۸ و ۸۹ سوره مبارکه نساء).

۲-۱- روایات

شیخ مفید در کتاب تهذیب بیان داشته است که از امام صادق (ع) درباره آیه شریفه ۳۳ سوره مبارکه مائده در خصوص فرد محارب سوال شده که کدامیک شامل حال چنین فردی می گردد و ایشان در جواب فرمودند: این به عهده امام است، اگر بخواهد قطع کند و اگر بخواهد، تبعید نماید و اگر خواهد، دار زند و اگر خواهد بکشد. (ناظمیان و گنجیان و خورش، ۱۳۸۹؛ ۶۳۰/۳)

همچنین ایشان در کتاب تهذیب خود بیان داشته است که از امام رضا (ع) سوال شد که محارب چه کاری را بکند مشمول این چهار کیفر [اشاره به آیه ۳۳ سوره مبارکه مائده] خواهد شد؟ که ایشان در جواب فرمودند: اگر با خدا و رسول خدا ستیز نماید و در زمین فساد به پا کند و کشتار نماید، در ازای آن کشته می شود و اگر بشکد و اموال مردمان را بگیرد، کشته شود و دار زده شود، و اگر مال کسان را بگیرد و کسی را نکشد، دست و پایش از خلاف قطع می شود و اگر شمشیر آخته کند و با خدا و رسول خدا به ستیز برخیزد و در زمین فساد انگیزد و کسی را نکشد و مالی از کس نستاند، از آن سرزمین تبعید می گردد. (ناظمیان و گنجیان و خورش، ۱۳۸۹؛ ۶۳۱/۳)

شیخ کلینی نیز در اصول کافی در ارتباط با آیات شریفه ۸۸ و ۸۹ سوره مبارکه نساء گفته: این آیه برای قبیله بنی مدلج نازل شده است؛ چراکه آنان رسول خدا (ص) آمدند و گفتند نمی توانیم شهادت دهیم تو رسول خدا هستی؛ نه پشتیبان تو هستیم و نه به همراه قوم مان ضد تو هستیم. (ناظمیان و گنجیان و خورش، ۱۳۸۹؛ ۴۲۹/۳)

شیخ کلینی در اصول کافی در ارتباط با آیه شریفه ۱۷۸ سوره مبارکه بقره بیان داشته: شخصی از امام باقر (ع) تفسیر آیه موصوف را سوال نمود و ایشان در پاسخ فرمودند: اگر انسان حرّ (آزاد)، عبدی (بنده ای) را به قتل برساند، نباید او را قصاص به قتل کرد، بلکه باید به شدت او را کتک زد و باید دیه آن عبد را به عنوان غرامت بپردازد. (ناظمیان و

گنجیان و خورش، ۱۳۸۹؛ ۵۵۸/۲)

همچنین روایت دیگری منتسب به امام صادق (ع) وجود دارد که ایشان در تفسیر آیه شریفه فوق می‌فرماید: این آیه در خصوص مومنان است و نه مسلمانان! (ناظمیان و گنجیان و خورش، ۱۳۸۹؛ ۵۶۰/۲)

همچنین این امام همام در حدیث دیگری در تفسیر آیه مورد بحث می‌فرمایند: بر صاحب حق سزاوار است که اگر برادر (دینی) اش قادر به پرداخت دیه می‌باشد، در پرداخت آن به برادر (دینی) خود تعلل نورزد و آن را به نیکی به او بپردازد. یعنی اگر قصاص را بخشید، دیه را به اولیای مقتول بپردازد تا خون مرد مسلمان به هدر نرود. (ناظمیان و گنجیان و خورش، ۱۳۸۹؛ ۵۶۰/۲)

۳-۱- دیدگاه فقها

امام خمینی در بیان شرایط ایجاد مجازات اعدام در کتاب تحریرالوسیله بیان می‌دارد: «اینکه جانی و مجنی علیه از نظر آزادی و بردگی با هم مساوی باشند پس باید هر دو آزاد و یا هر دو برده باشند، پس وقتی قاتل آزاد به عنوان قصاص به قتل می‌رسد که شخصی را کشته است نیز آزاد باشد چه مرد و چه زن، منتهی اگر قاتل مرد و مقتول زن باشد و ورثه زن بخواهند قاتل را قصاص کنند باید نصف دیه مرد را به او بدهند...» (موسوی خمینی، ۱۳۹۱؛ ۶۴۹)

محقق حلی نیز در کتاب شرائع الاسلام بیان می‌دارد: «و اگر بکشد آقا بنده‌اش را، کفاره می‌دهد، و تعزیر کرده می‌شود، و کشته نمی‌شود به او. و بعضی گفته‌اند که: غرامت فرموده می‌شود قیمت آن بنده، و تصدیق می‌شود به آن. و در دلیل این قول ضعفی می‌باشد. و در بعضی احادیث است که: اگر عادت کرده باشد این را، یعنی: کشتن بنده خود را؛ کشته می‌شود به عوض و قصاص او». (ابوالقاسم یزدی، ۱۳۷۴؛ ۱۹۲۰/۴)

شهید ثانی نیز در خصوص عدم برابری حق قصاص در شرایطی خاص می‌گوید: «در صورت تجاوز قیمتش را به دیه حرّ برگردانده به همان مقدار بحساب می‌آورند بنابراین اگر عبید سه تا بوده و قیمتشان روی هم ده هزار در هم یا کمتر بود بطوری که جملگی در قیمت متساوی بودند و ولیّ مجنی علیه ایشان را قصاص کرد ردّی نباید بدهد زیرا دیه حرّ ده هزار درهم است و اگر مجموع قیمت از ده هزار تومان بیشتر بود پس بعهده هرکدام ثلث دیه حرّ می‌باشد لذا هرکدام که قیمتشان بیش از ثلث بود مقدار زائد از ثلث را به مولایش باید ردّ کرد و آنکه اینطور نبوده و قیمتش بمقدار ثلث دیه با بیشتر از آن نباشد چیزی بمولایش داده نمی‌شود». (محمدجواد ذهنی تهرانی، ۱۳۶۶؛ ۷۶/۲۹).

آنچه که از مراتب فوق و ملاحظه متون و منابع اسلامی ملاحظه می‌گردد آن است که اگرچه طبق قاعده فقهی مسلم و پذیرفته شده میان فقها مبنی بر حرمت خون مسلمان و عدم پایمال شدن حقوق وی، خون مسلمان محترم است، لیکن این احترام دارای حد و مرزی بوده و به عبارت دیگر شامل هر خونی نمی‌شود؛ به عبارت اخیری آنچه که از نص صریح احادیث معصومین و نظریات فقها متبادر می‌گردد آن است که در دین اسلام، حق قصاص ثابت است و

به عبارتی خون در برابر خون قرار می گیرد ولیکن این امر در صورت حدوث حالات و شرایطی می تواند محدود شده و نظر به عدم اجرای قصاص داشت. به طوریکه اگر برده ای، صاحب کار خود و به عبارتی مولای خویش را به قتل برساند، طبق شرایط و ضوابط معموله، محکوم به قصاص نفس خواهد بود؛ لیکن اگر عکس این عمل میسر شده و به عبارت دیگر صاحب کار، برده یا به قول فقها بنده خود را به قتل برساند، قصاص نفس در این خصوص محقق نبوده و ایشان می بایست دیه بپردازد! امری که در تعارض آشکار با قاعده فقهی که در فوق عنوان گردید می باشد و بنا به بیانات فقها، استثنایی بر این قاعده است.

۲- مجازات اعدام در حقوق ایران

قانونگذار به تبعیت از فقه امامیه و با تصویب قانون مجازات اسلامی به مباحثی پیرامون مجازات اعدام پرداخته است. به طوری که مقنن مواد ۳۸۱ الی ۳۸۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به بیان ضوابط مرتبط با قصاص نفس پرداخته است. ماده ۴۶ قانون مبارزه با مواد مخدر، ماده ۲۸۲ قانون مجازات اسلامی، ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی و ماده ۲۸۷ این قانون نمونه هایی از مجازات اعدام در قوانین کیفری جمهوری اسلامی ایران است. لازم به ذکر است که این مبحث به تفصیل در فصل های بعدی این جستار خواهد آمد.

۳- مطالعه تطبیقی مجازات اعدام

در حال حاضر مجازات اعدام در قانون ۲۷ ایالت از ایالات متحده آمریکا وجود دارد، لیکن بنا به قول محققین این امر، بسیاری از این ایالت ها در حال حاضر بیش از یک دهه است که چنین مجازاتی را اجرا ننموده و در واقع علی رغم درج مجازات اعدام در خصوص برخی جرایم، در عمل دادگاه های مربوطه اقدام به صدور چنین حکمی نمی نمایند. در خصوص صدور حکم به مجازات اعدام پیش شرطی در قانون ایالت تگزاس وجود دارد که بیان می دارد، هیئت منصفه باید فرد محکوم را فراتر هرگونه شک معقول، گناهکار تشخیص دهند. به طوری که هر دوازده نفر هیئت منصفه در صدور حکم اعدام الزاماً می بایست پاسخ مثبت به این سوال دهند که آیا متهم یک تهدید مستمر و مداوم برای اجتماع خواهد بود یا خیر؟ در صورت پاسخ مثبت به این سوال توسط هیئت منصفه، قاضی دادگاه به تبعیت از این نظر، اقدام به صدور حکم اعدام خواهد نمود. (توماس ترویت، ۲۰۲۵، ۳)

فدراسیون روسیه نیز در سال ۲۰۱۸، سیزده توصیه در ارتباط با لغو مجازات اعدام دریافت نمود و از آن زمان هیچکس به مجازات اعدام محکوم نگردیده است. در سال ۲۰۲۲ شورای اروپا، عضویت فدراسیون روسیه را به دلیل حمله به حالت تعلیق درآورد. متعاقباً روسیه نیز پیش شرط عضویت در شورای اروپا که طبق پروتکل های ۶ و ۱۳ و ۱۴، کشورهای عضو می بایست استفاده از مجازات اعدام را محکوم نمایند، به حالت تعلیق درآورد. همچنین علی رغم حمایت روز افزون قانونگذار از مجازات اعدام، نظرسنجی های عمومی در سال ۲۰۲۲ نشان دهنده کاهش حمایت

عمومی از مجازات اعدام بود. (گزارش ذینفعان برای بررسی دوره‌ای جهانی سازمان ملل متحد: مجازات اعدام، ۲۰۲۳).
(۵)

به گزارش کمیسر عالی حقوق بشر، توماس هاماربرگ در سومین کنگره جهانی علیه مجازات اعدام در سال ۲۰۰۷، مجازات اعدام در حال عقب نشینی است. در اروپا طی ده سال گذشته هیچ اعدامی صورت نگرفته است. همچنین در سایر نقاط جهان، کشورهای بیشتری از استفاده از این مجازات خودداری می‌کنند. همچنین در سایر نقاط جهان، کشورهای بیشتری از این مجازات خودداری می‌کنند؛ اگرچه برخی از استثنائات تأسف بار مانند چین، پاکستان و ایالات متحده وجود دارد. اعمال مجازات اعدام، اساسی‌ترین حقوق بشر یعنی حق حیات و حق مصونیت از رفتارهای ظالمانه، غیر انسانی یا تحقیر آمیز را نقض می‌کند.

تلاش‌ها برای تسریع و بی درد کردن موثر نبوده و اعدام قطعاً به خودی خود عذاب آور است. بنابراین طبق یک دیدگاه این واقعیت که دولت کشتار شهروندان را سازمان دهی می‌کند - گاهی اوقات برای نشان دادن اینکه کشتن اشتباه است - یک سیگنال خشونت بار و بدوی از خشونت شدید به عنوان راه حل برای مشکلات سیاسی و اجتماعی ارسال می‌کند (توماس هاماربرگ، ۲۰۰۷، ۱).

۴- تحلیل مجازات اعدام

اگرچه ممکن است عده‌ای از نظریه پردازان کیفری به تقلید از حقوق کشورهای غربی بر این باور باشند که مجازات اعدام به لحاظ آثار سوئی که بر اجتماع می‌گذارد و تزامم با کرامت انسانی، منطقی نبوده و فاقد وجهت است، لیکن در پاسخ باید عنوان داشت که علی‌رغم این نقد، اعدام دارای محاسنی نیز می‌باشد که می‌توان به تزکیه خاطر اولیای دم مقتول، تصفیه مدینه فاضله به لحاظ تصفیه جامعه از لوث وجود چنین اشخاصی که به اعمال شنیعی دست می‌برند اشاره نمود. به عبارت دیگر هیچ انسان دغدغه مند و روشنفکری علی‌الخصوص با داشتن فرهنگ اصیل ایرانی نمی‌تواند بیان کند که شخصی که با بی رحمی اقدام به تجاوز و سپس قتل کودکی می‌کند، به آغوش اجتماع ولو با تغییر رویکرد حقیقی در منش خود باز گردد. آنچه که تحت عنوان واکنش اجتماعی به چنین جرائمی - که شوربختانه در سالیان اخیر با کثرت مواجه گردیده - نیز موید همین دیدگاه است. به طوریکه ملاحظه می‌گردد آحاد جامعه در برخورد با چنین جنایاتی حتی از اولیای دم مقتول پیشی گرفته و در پی تظلم خواهی از حقوق مظلوم بر می‌آیند. امری که در قانون آیین دادرسی کیفری نیز به دلیل تحریک و به عبارتی جریحه دار شدن احساسات عمومی می‌تواند موجبات تسریع در جریان رسیدگی را فراهم آورد. (ماده ۴۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲).

در صورت بررسی موضوع از دیدگاه خاص حقوقی نیز نتیجه جنایتی که بر نفس می‌رود با رویکرد قانونگذار مطابقت دارد. چه آنکه در عالم حقوق همانگونه که از نام وزین آن پیداست، هر شخصی دارای حقی بوده و در

صورت پایمال شدن حق شخصی توسط دیگری، برای فرد متضرر حق تقاضای جبران خسارت است که با قیاس اولویت و فی الواقع در سطح گسترده تر نیز باید حق جبران زیان روحی که به اولیای دم وارد آمده و جان شخصی به نا حق گرفته شده، به طریق قصاص جبران گردد.

۱-۴- لزوم تعدیل برخی از قواعد فقهی

لیکن ایراد امر در چند موضوع آشکار می گردد که هریک نیازمند بحث و بررسی به تفصیل است؛ علی هذا من باب اختصار و به جهت تشخیص ذهن خواننده، موارد محل ایراد بدین شرح تبیین می گردد. اولاً؛ مقررات مربوط به برده داری با توجه به دید منفی جامعه جهانی در نظم حقوقی کنونی جایگاهی نداشته و در نقد این دیدگاه اسلامی باید عنوان داشت که نگرش مالی به انسان و دیدگاه کالا بودن یک شخص (برده) با هیچیک از قواعد عدل و انصاف مطابقت ندارد و مقنن به درستی در این راستا اقدامی ننموده و در این خصوص ماده ای در قوانین موضوعه جزایی ملاحظه نمی گردد. به بیان دیگر قانونگذار در جمهوری اسلامی ایران علی رغم دیدگاه متفاوت شرع که قائل به حرمت خون برده در صورت قتل انسان آزاد نمی باشد، به لحاظ دیدگاه منفی جامعه جهانی، برابری افراد اجتماع، جلوگیری از گستاخی اشخاص دارای ملالت مالی مناسب در قیاس با اشخاص فاقد این خصیصه و علل مثبت و منفی دیگر، اصل را در برابری حرمت خون افراد اجتماع قرار داده و جزای قتل توسط هر شخص با هر سمت و سطح ملاتتی، قصاص نفس است. به عبارت دیگر قانونگذار جمهوری اسلامی ایران، در خصوص قصاص نفس قائل به هیچ پیش شرطی نشده و حتی شاید بتوان عنوان داشت که در این خصوص و در راستای اصل ۱۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دیدگاه اسلامی در رویکرد قانونگذاری ایران تعدیل شده است. چه آنکه در صورت عدم انجام این مهم توسط مقنن، موجبات نارضایتی گسترده در سطح جامعه ایرانی و ای بسا جوامع جهانی فراهم می گردید.

۲-۴- مصادیق تعدیل دیدگاه فقهی در قانون مجازات اسلامی

۱-۲-۴- عدم پیش بینی مجازات ارتداد

ضمن معروضات فوق می توان به عدم پیش بینی حکم شخص مرتد نیز اشاره نمود. به موجب منابع و مسلم فقهی، شخص مسلمانی که از دین اسلام خارج می گردد، محکوم به اعدام خواهد بود. لیکن قانونگذار در قانون مجازات اسلامی به درستی و در راستای مراتبی که در فوق ذکر گردید، عمل موصوف را جرم انگاری ننموده است. چه آنکه به لحاظ منطقی نیز نمی توان به زندگی شخصی که برخلاف اختیار خود در جامعه اسلامی متولد شده و پس از بررسی ادیان دیگر ولو به اشتباه، تصمیم به خروج از آن گرفته، پایان داد. چراکه انسان در انتخاب دین و آیین خود مختار است. آیه ۲۵۶ سوره بقره نیز موید همین امر می باشد. به عبارت دیگر استنباط فقها در ارتباط صدور حکم

اعدام در خصوص شخص مرتد، معارض با آیه شریفه فوق به نظر می‌رسد. از طرفی هیچ یک از آیات در بردارنده حرمت ارتداد پس از گرایش به اسلام، بیانگر مجازات اعدام در خصوص شخص اخیرالذکر نمی‌باشد و به نظر می‌رسد منابع فقهی مربوطه در اثر برداشتی ناصواب از آیات ۸۶ الی ۸۸ سوره مبارکه آل عمران باشد. بنابراین با عنایت به تفصیلی بودن بحث و به جهت پرهیز از تطویل در نوشتار، به گزاره فوق بسنده می‌گردد.

۲-۲-۴- عدم تبعیض جنسیتی در اخذ دیه

از دیگر مواردی که قانونگذار از رویکردهای فقهی فاصله گرفته و در پی تعدیل آن با مقتضیات حال جامعه برآمده، تبصره ذیل ماده ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ می‌باشد. به موجب این تبصره، در صورتی که مجنی علیه مونث و جانی مذکر باشد، تفاضل دیه از محل صندوق تأمین خسارت‌های بدنی پرداخت می‌گردد؛ امری که با صراحت آیات، روایات و رویکرد فقها در تأیید مخالف این نظر منافات دارد. به بیان دیگر، قانونگذار با رویکرد تعدیل نصوص شرعیه و قواعد فقهی - که به موجب آن در صورتی که قاتل مرد و مقتول زن باشد، اولیای دم زن صرفاً در صورتی می‌توانند قاتل را قصاص نفس نمایند که نصف دیه کامل را به مرد بپردازند - در پی اصلاح قواعد شرعی برآمده و به جهت جلوگیری از نارضایتی عمومی و تلقین برابری حقوق زن و مرد در جامعه و جلوگیری از خیزش‌های احتمالی علیه این تأسیس اسلامی، تفاضل دیه زن را بر صندوق تأمین خسارت‌های بدنی تحمیل نموده است؛ اقدامی شایسته تقدیر که از پیش روشن است در صورت عدم پیش‌بینی آن در قانون، نظام اسلامی ایران می‌توانست با پیامدهای منفی مواجه گردد. فلذا دور از واقع نیست اگر عنوان شود که دیدگاه اسلامی و بعضاً سنتی فقها در مواردی می‌تواند با مقتضیات روز جامعه تعدیل شده و به تبع آن، تغییر پیدا کند. امری که فارغ از مسائل مربوط به امور جزایی، در امور حقوقی نیز ملاحظه می‌گردد؛ که به عنوان مثال می‌توان به پیش‌بینی مرور زمان در دعاوی تجاری علی‌رغم دیدگاه مخالف فقها در این خصوص اشاره نمود. مثال دیگری که می‌توان جهت خاتمه این مبحث اضافه کرد، تصویب قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳ مجمع تشخیص مصلحت نظام است که مقنن در این قانون علی‌رغم دیدگاه‌های قبلی مبنی بر اعتبار سند عادی ای که که حجیت آن به وسیله بینه شرعیه ثابت گردیده است و تأکید بر این امر در ماده ۶۲ قانون احکام برنامه‌های دائمی توسعه کشور و نظریات شورای نگهبان مبنی بر مخالفت مواد ۱۳۰۹ قانون مدنی و ۲۲ قانون ثبت با شرع، مقنن به تقلید از حقوق کشور های غربی و در پی اعتبار دهی تمام و کمال به اسناد رسمی عنوان داشت که در صورتی که معاملاتی که موضوع یا نتیجه آن، اموال غیر منقول را در برگیرد، می‌بایست در سامانه موضوع ماده ۱ قانون مرقوم به ثبت برسد والا هیچ گونه دعوی اعم از حقوقی و کیفری در این خصوص مسموع نبوده و علی‌رغم عدم تصریح حکم صریح چنین معاملاتی در قانون یاد شده، اعمال حقوقی موصوف محکوم به بطلان خواهند بود.

لذا ملاحظه می گردد که مقنن در وضع ماده اخیرالذکر و در راستای حراست از نظم اجتماعی و برقرار ساختن امنیت معاملاتی، اقدام به وضع قانونی نموده که علاوه بر ظاهر آن، در ماهیت امر نیز در تعارض با موازین فقهی جلوه گر می نماید.

۳-۴- مصادیق عدم تناسب مجازات اعدام با رویکرد منطقی

اینک با وحدت ملاک از این اقدام قانونگذار می توان دریافت که امور دیگر نیز می تواند با توجه به مقتضیات زمانی و توسعه روز افزون تکنولوژی و گسترش وسعت دید جامعه جهانی در امور حقوقی، به روز رسانی شود.

۱-۳-۵- ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی

به عنوان مثال می توان در این خصوص به ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ اشاره نمود. قانونگذار در این ماده اشعار می دارد: «هرکس به طور گسترده، مرتکب جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد، جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور، نشر اکاذیب، اخلال در نظام اقتصادی کشور، احراق و تخریب، پخش مواد سمی و میکروبی و خطرناک یا دایر کردن مراکز فساد و فحشا یا معاونت در آنها گردد به گونه ای که موجب اخلال شدید در نظم عمومی کشور، ناامنی یا ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی، یا سبب اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع گردد مفسد فی الارض محسوب و به اعدام محکوم می گردد.» فارغ از قیود مناسبی چون جنایات علیه تمامیت جسمانی به طور گسترده علیه افراد اجتماع که وجاهت آن طبق مراتب معنونه محرز است، قید عناوینی چون احراق، تخریب، نشر اکاذیب و دیگر عناوینی از این قبیل موجه نمی نماید. به عبارت دیگر با در نظر گرفتن روح عدالت نمی توان قائل به اذهاق نفس شخصی بود که به طور گسترده اقدام به نشر اکاذیب می نماید. چه آنکه می توان به فرض تحقق بزه موصوف، شخص را مطابق مواد ۱، ۲، ۸ و ۱۰ قانون مسئولیت مدنی، ملزم به جبران خسارت معنوی نمود و اگر مقصود مقنن از درج چنین عبارتی، نشر اکاذیب علیه اساس نظام جمهوری اسلامی ایران باشد، نظر نگارنده نیز همان است؛ توضیح آنکه به فرض انتشار اکاذیب علیه جمهوری اسلامی ایران و یا هر حکومت دیگری، محکوم نمودن شخص مرتکب این اقدام به مرگ با هیچیک از اصول جزایی، و ایضاً عدالت و انصاف سازگار نبوده و حتی این اقدام قانونگذار در وضع ماده مرقومه، سوء استفاده از منابع فقهی و گسترش آن به نفع خود نیز به شمار می رود؛ چه آنکه سیره معصومین (ع) نیز بر این امر دلالت دارد و ایشان مطلقاً کسی که علیه شان اقدام به دروغ و نفرت پراکنی می نموده ملامت ننموده اند؛ بلکه سعی در اصلاح شخص از طریق ملاطفت داشته و با مرام خود ای بسا که چنین شخصی را فدایی خود می ساختند و از مقننی که داعیه اسلامی بودن دارد که از بخش اخیر نام گذاری این قانون نیز این مهم متبادر می گردد، وضع ماده موصوف و اقدام در جهت قصاص نفس اشخاص مورد اشاره به نفع حاکمیت، فاقد هرگونه وجهه تلقی می گردد.

گذشته از آن، اعدام چنین شخصی به اتهام افساد فی الارض در تعارض با اصول آزادی عقیده که مورد تأکید کنوانسیون‌های متعدد بین‌المللی نیز قرار گرفته است و ایضاً اصل ۲۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد.

۲-۳-۴- ماده ۴۵ قانون مبارزه با مواد مخدر

ماده دیگری که بسیار محل مناقشه است، ماده ۴۵ قانون مبارزه با مواد مخدر می‌باشد. مقنن در وضع این ماده مجازات اعدام را شایسته فردی می‌داند که به علت نگهداری مواد مخدر به مقادیر انبوه، در نظام اجتماعی اختلال نموده است. در این خصوص نیز گفتنی است که اگرچه با تکیه بر پرونده‌های موجود در دستگاه قضاء می‌توان علت تامه ارتکاب جرایم خشونت‌آمیز و موجب اخلال در نظم جامعه را سوء مصرف مواد مخدر دانست، لیکن پیش‌بینی مجازات اعدام در خصوص این قبیل افراد نیز به دور از عدالت و وجدان به نظر می‌رسد؛ چه آنکه حتی به فرض صحت تمامی فروض فوق، امید برگشت به جامعه چنین افرادی نیز دور از ذهن نخواهد بود. به بیان دیگر اگرچه چنین شخصی به تسبیب موجب ایراد جنایاتی در سطح جامعه می‌گردد، لیکن با عنایت به عدم دخالت مستقیم و مباشرت در چنین اموری، نمی‌توان قائل به ارتکاب جنایت از سوی ایشان بود و حکم به اعدام صادر نمود؛ چراکه ای بسا شخص موصوف تحت تأثیر عواملی چون اوضاع نابسامان اقتصادی حاکم بر جامعه، مال‌اندوزی از طریق نامشروع، عدم آموزش صحیح و سایر علل این چنینی دست به چنین عملی زده و در صورت تفهیم صریح و منطبق با واقع نتیجه این اقدامات، در پی اصلاح خود برآمده و ای بسا که به فرد مفیدی مبدل گردد.

۳-۳-۴- ماده ۲۸۷ قانون مجازات اسلامی

ماده دیگر با مضمونی مشابه، ماده ۲۸۷ قانون مجازات اسلامی است. قانونگذار در ماده مرقومه اشعار می‌دارد: «گروهی که در برابر اساس نظام جمهوری اسلامی ایران، قیام مسلحانه کند باغی محسوب می‌شود و در صورت استفاده از سلاح، اعضای آن به مجازات اعدام محکوم می‌گردند؛ همان‌گونه که اشاره گردید، در مجازات‌هایی به مثابه اعدام، قانونگذار می‌بایست دقت بیشتری در به کار بردن الفاظ، عبارات و مصادیق مربوطه و شرایط تحقق جرم بعمل آورد که این مهم نیز در وضع ماده اشاره شده ملاحظه نمی‌گردد. به بیان دیگر مشخص نیست که عبارت «گروه» شامل چه تعدادی از افراد می‌باشد. آیا می‌توان بر حسب اصول پذیرفته شده و نظریات اداره کل حقوقی قوه قضائیه، عبارت گروه را به اجتماع افراد بیش از سه نفر تلقی و در نتیجه حکم به اعدام صادر نمود یا این عنوان صرفاً شامل گروهی می‌گردد که قدرت قیام مسلحانه با نتیجه و هدف براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران را داشته باشد؟ بی‌شک پاسخ به پرسش‌های فوق که طبعاً موید نظرات متفاوتی در این خصوص می‌باشد، سهل‌انگاری مقنن و بی‌تفاوتی به هدر رفتن خون اشخاص را نمایان می‌سازد. مع الوصف به نظر می‌رسد نظریه دوم در خصوص عبارت گروه در ماده مرقومه منطقی می‌نماید. چه آنکه اولاً اصل تفسیر قوانین جزایی به نفع متهم این امر را ایجاب می‌کند.

نماید؛ ثانیاً علی القاعده از فحواى ماده مرقومه آنچه مستنبط مى گردد آن است که گروه موصوف علاوه بر اینکه مى بایست قصد اقدام بر علیه نظام اسلامى را داشته و در این راستا از سلاح استفاده نمایند، باید قدرت براندازی، تجزیه و یا هر اقدامی دیگر با مضمونی مشابه که موجبات به مخاطره افتادن اساس جمهوری اسلامى را فراهم آورد، را نیز داشته باشند و در صورتی که این اقدام به عنوان مثال از سوى ده نفر و یا حتی بیشتر صورت گیرد، با عنایت به وسعت محدود جغرافیایی کشور، وضعیت ژئوپولوتیک آن و عدم امکان قیاس گروه موصوف با جمعیت نیروهای مسلح، حتی به فرض دست به سلاح بردن و استفاده از آن نمى تواند از موجبات صدور حکم به مجازات اعدام تلقی گردد.

۴-۳-۴- ماده ۲۶۲ قانون مجازات اسلامى

ماده ۲۶۲ قانون مجازات اسلامى که اشعار مى دارد: «هر کس پیامبر اعظم صلى الله علیه و آله وسلم و یا هریک از انبیاء عظام الهی را دشنام دهد یا قذف کند ساب النبى است و به اعدام محکوم مى شود.» اشاره نمود. در این ماده که به لحاظ نوع مجازات آن از اهمیت بسیارى برخوردار است، مفهوم کلمه دشنام به درستی تعیین نگردیده است. به بیان دیگر به لحاظ حکم مصرح در این ماده مبنی بر مجازات اعدام منتسب به شخصی که سب النبى مى نماید، مى بایست دشنام به طور خاص تعریف شده و به معنای عام آن بسنده نمى شد و علاوه بر آن، مقنن به مصادیقی از آن نیز اشاره مى نمود. چراکه دشنام با توجه به مقتضیات زمانی نیز مى تواند دستخوش تغییرات قرار گرفته و ای بسا که حرفی که در گذشته دشنام تلقی نمى گردید، در زمان حال دشنام محسوب شده و بالعکس. فی الواقع مقنن در وضع این ماده دست دادرس صادرکننده حکم را باز نهاده است. لذا این احتمال وجود دارد که کلمه ای در نظر دادرسی دشنام تلقی و در نظر دادرس دیگر دشنام محسوب نگردد و بار اثباتی این امر علی رغم اهمیت مجازات آن بر عهده قاضی نهاده شده و به دیگر سخن قانونگذار از این مسئولیت شانه خالی نموده است.

گذشته از این که کلیه مراتب فوق مبنی بر اعمال مجازات اعدام در خصوص شخص متهم به سب النبى مورد تأیید خیل اساتید حقوق، جوامع جهانی و ایضاً نگارنده نیز نمى باشد و در خصوص علت عدم تأیید آن مى توان به مراتبی که در فوق ذکر گردید مبنی بر مخالفت این امر با سیره نبوی (ص) اکتفا نمود؛ چه آنکه حضرت رسول (ص) با شخصی که به ایشان توهین مى نمود و یا فضولات گوسفند بر سر آن حضرت مى ریخت نیز به امید گرایش فرد موصوف به اسلام با ملایمت برخورد کرده و حتی جویای احوال وی مى گردید. ناگفته نماند که وضع ماده مرقومه با اصل جهانی پذیرفته شده آزادی عقاید نیز در تضاد بوده و به دور از عدالت است که شخصی را که ده ها و بلکه صدها نسل در این خاک خانه گزیده و در آبادی این مرز و بوم مشارکتی داشته به دلیل ارتکاب رفتار ناپسند و در تضاد با منویات حاکمیت و یا شریعتی هرچند مقدس محکوم به مرگ نمود.

۴-۴- آثار سوء مجازات اعدام

۱-۴-۴- از دست رفتن فرصت‌ها

به نظر می‌رسد در خصوص این اشخاص می‌بایست قائل به حبس‌های طولانی مدت بوده و در صورت مشاهده محسوس اصلاح، موجبات بازگشت ایشان به آغوش جامعه را رقم زد. به عنوان مثال می‌توان با پیش‌بینی قانونی خالی از طرق توارری و سوء استفاده، حکم به حبس صادر نموده و شخص را در صورت انجام اعمالی مثبت مانند مطالعه و یادگیری کتب دینی، اخلاقی و اجتماعی یا اقداماتی جهت ترویج فرهنگ ایرانی-اسلامی از اقدامات قبلی خود شرمسار ساخت. به عنوان مثال در صورتی که فردی دارای تحصیلات عالیه و یا هوش و استعداد بالتر از سطح معمول دست به اقدام موضوع ماده ۴۵ قانون مبارزه با مواد مخدر برد، اصلح آن است که از ویژگی‌های وی در زمینه‌های مربوطه تا سطح امکان استفاده شده و در این حین نیز با الزام به انجام اقدامات فوق، مذمومیت عمل خویش را به معنای حقیقی درک نماید. لازم به ذکر است که این گزاره در خصوص متهمین اخلاقی در نظام اقتصادی مضوع ماده ۲۸۲ قانون مجازات اسلامی نیز می‌تواند صدق نماید. توضیح آنکه به عنوان مثال شخصی که علی‌رغم ادراک عمل ناپسند خود از خلاءهای موجود در شبکه‌های مالیاتی یا بانکی کشور سوء استفاده نموده و بدین طریق اقدام به مال‌اندوزی نماید را نباید بدو حکم اعدام در خصوص وی صادر نمود؛ بلکه اصلح آن است که پس از رد مال از سوی وی، با استفاده از ذکاوت چنین شخصی اقدام به شناسایی خلاءها و نواقص موجود در دستگاه‌های ذیربط نمود. نکته لازم به ذکر آنکه تمامی مراتب فوق‌الاشاره را می‌توان از تعمیم مجازات‌های جایگزین حبس به ارتکاب بزه‌هایی با سطوح گسترده‌تر دریافت که خصوص این مهم مستلزم تغییر رویکرد سستی قانونگذار در این خصوص می‌باشد.

۲-۴-۴- احتمال صدور احکام اشتباه

وضع کیفر اعدام در مواردی به غیر از قصاص نفس که در نتیجه قتل انسانی بر می‌آید، موجب باز نهادن دست قضات صادرکننده رأی می‌گردد. به عبارت دیگر مجازات اعدام را نمی‌توان در زمره مجازات‌هایی دانست که علم قاضی را بتوان از زمره امور ادله اثبات دعوی در آن پنداشت. توضیح آنکه همواره از موضوعات مورد مناقشه بین فقهای متقدم و متأخر به شمار می‌آورد. گروهی از فقها که مشهور ایشان به شمار می‌آید، قائل به حجیت و اعتبار مطلق قاضی شده‌اند (خواجه‌وند و احمدی، ۱۴۰۲، ۱۱۱). بدین مفهوم که هر ادله در قیاس با علم قاضی تاب مقاومت ندارد.

فلذا حتی به فرض ناصواب وضع این مجازات در مواردی بغیر از قصاص نفس، قانونگذار می‌بایست با سخت‌گیری بیشتری نسبت به تعیین جرایم مربوطه و قیود مرتبط اقدام نموده تا احتمال هرگونه شائبه تضییع حق و هدر رفتن خون اشخاص در این خصوص منتفی گردد. امری که شوربختانه توسط مقنن رعایت نگردیده است.

لیکن راهکار گریز از مفاسد فوق چیست؟ آیا می توان قائل به حذف مجازات اعدام به صورت کلی بود؟ قطعاً پاسخ به پرسش اخیر منفی است. چه اینکه فارغ از سبقه دینی حاکم، وضعیت اجتماعی و فرهنگی موجود در جامعه ایرانی، پیش بینی و اعمال مجازات اعدام را برخی از جرایم علی الخصوص جرایم منافی عفت و اخلاق، ضروری می نماید. به نظر می رسد سیاست قانونگذاری در ایران می بایست بیشتر به سوی مجازات های جایگزین اعدام مانند حبس های طویل المدت با برنامه های اصلاحی، جزای نقدی، حبس با اعمال شاقه در خصوص جرایم مهم (البته، برنامه ریزی در این خصوص می بایست به طوری صورت پذیرد که این اقدامات به عنوان مصادیقی از شکنجه افراد محسوب نگردد) و ... متمایل گردد. لازم به ذکر است که مقنن در لایحه ای تحت عنوان لایحه اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر که از سال ۱۴۰۲ تا حین تدوین این جستار در دست بررسی است، قصد الحاق متنی تحت عنوان تبصره ۲ ماده ۴۲ قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۶۷ تهیه نموده که با الهام از این تصمیم ناصواب مقنن می توان قائل به صحت مراتب فوق بود. توضیح آنکه به موجب ماده اخیرالذکر مقرر گردیده که بخشی از محکومان مواد مخدر یا روان گردان های صنعتی غیردارویی به جای زندان در اردوگاه های خاص (با شرایط سخت و عادی) نگهداری شوند. در تبصره ۲ پیشنهادی جهت الحاق به این ماده نیز مقرر گردیده است که: « ستاد مبارزه با مواد مخدر میتواند با اذن فرماندهی معظم کل قوا، از ظرفیت نیروهای مسلح برای نگهداری محکومین موضوع این ماده در اردوگاهها و محیطهای نظامی و انتظامی با شرایط سخت و عادی استفاده نماید». در نقد این رویکرد مقنن باید عنوان داشت که اولاً؛ هیچ گونه ساز و کاری جهت اعمال این سیاست (استفاده از زندانیان در شرایط سخت یا اعمال شاقه) مقرر نگردیده و مشخص نیست که به عنوان مثال چه اشخاصی و با چه میزان جرایمی مشمول ماده صدر اشاره می گردند که این امر نیز در نوع خود موجبات مفسده را فراهم می آورد و ثانیاً، هیچگونه قیدی در ارتباط با قید «شرایط سخت» ملاحظه نمی گردد. که واضحاً این امر نیز با توجه به عدم تعیین حدود شرایط مقصود قانونگذار و عدم پیش بینی مرجعی جهت رسیدگی به تظلم خواهی اشخاص محکوم به جهت امکان سوء استفاده نهاد های مزبور و بهره کشی غیر انسانی از محکومین، در نوع خود ای بسا که می تواند موجبات اضرار به حقوق اشخاص در سطوح کلان را فراهم آورد. مع الوصف این دیدگاه اگر با رعایت ساز و کاری مناسب و دقیق و جهت اشخاص دارای جرایم سنگین موضوع این قانون مورد استفاده قرار گیرد، با توجه به اینکه عملاً شخص می تواند با امید به اصلاح رفتار، ندامت و درک عمل مذموم خویش، زندگی خود را مجدداً از سر گیرد می تواند راهکاری مناسب به عنوان مجازات جایگزین اعدام قلمداد گردد.

نتیجه‌گیری

مجازات اعدام یکی از قدیمی‌ترین مجازات‌های تاریخ بشر بوده که سابقه آن را می‌توان به دوران پارینه سنگی نیز نسبت داد که طی آن خون در برابر خون قرار می‌گرفت و شخصی که اقدام به قتل دیگری کرده بود، شایسته‌ترین مجازات علیه وی، قصاص تلقی می‌گردید. قانونگذار در کشور ایران به تبعیت از فقه اسلامی، مجازات اعدام را در قانون مجازات اسلامی پیش‌بینی نموده که در این راستا برخی از دیدگاه‌های اسلامی را در خصوص این مجازات تعدیل نموده است. به طوریکه بر خلاف دیدگاه اسلام که در ریختن خون بنده در برابر شخص آزاد قصاص وجود ندارد و در این خصوص می‌بایست به دیه اکتفا نمود، هر نوع قتلی را بدون در نظر گرفتن شخصیت افراد و به صرف عنوان مسلمان بودن، مشمول قصاص دانسته و نسبت به برخی دیگر با سخت‌گیری بیشتری عمل نموده است. به طوری که گزاف نیست که عنوان شود در برخی از موارد، مقنن بدون اینکه مجازات اعدام مسبوق به سابقه فقهی باشد، در برخی از امور اقدام به جرم‌انگاری نموده و تبعاً مجازات اعدام را در خصوص این جرایم مقرر داشته است. که به عنوان مثال می‌توان به مواد ۲۸۲ و ۲۶۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ اشاره نمود. عدم تعیین مصادیق قانونی در این خصوص می‌تواند به پایمال شدن حقوق اشخاص منجر گردد. به طور کلی در خصوص مجازات اعدام می‌بایست قائل به تفکیک شد؛ به طوری که بر خلاف کشورهای غربی در خصوص برخی جنایات به واسطه ریختن خون شخص یا لکه دار کردن حیثیت و آبروی اشخاص در سطح گسترده می‌بایست به لحاظ حفظ نظم اجتماعی و تسلای خاطر شخص مظلوم و یا اولیای دم، اعتقاد بر اجرای مجازات اعدام داشت و در سایر موارد به قدر متعین اکتفا نموده و قائل به عدم اجرای مجازات مورد بحث در این امور شد. به دیگر سخن در هر جا که اعدام با حقوق اشخاص در تزامن نباشد و زندگی شخصی از بین نرفته باشد، می‌بایست حکم به تعزیر نمود که به عنوان مثال می‌توان به یکی از مصادیق ماده ۲۸۲ قانون مجازات اسلامی مبنی بر اشاعه اکاذیب اشاره نمود. چه آنکه ریختن خون فردی در حالی که وی مرتکب جنایتی علیه اشخاص نگردیده باشد، با هیچ منطق و عدالتی سازگاری ندارد. لازم به ذکر است نیل به چنین هدفی مستلزم تغییر رویکرد مقنن در ارتباط با مواضع سخت‌گیرانه خویش داشته که این امر در راستای جلوگیری از نارضایتی آحاد جامعه و دید منفی جامعه جهانی نسبت به جمهوری اسلامی ایران ضروری می‌نماید. در جهت تعدیل این دیدگاه، به نظر می‌رسد که پیش‌بینی حبس‌های طولی‌المدت و یا حبس با اعمال شاقه می‌تواند به بهبود این روند یاری رسانده و ای بسا که بتواند اشخاص را با تفهیم عمل ناپسند خود، به آغوش جامعه بازگرداند.

منابع

۱. اسفندیاری بهر آسمان، محمد صالح و جوان جعفری بجنوردی، عبدالرضا (۱۳۹۹)، *مطالعه جامعه شناختی تحول شیوه های مجازات اعدام در ایران و آمریکا*، مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ۱۱ (۱)، ۲۰-۱.
۲. بحرانی، سیدهاشم، (۱۳۸۹)، *ترجمه تفهیم سیر روایی البرهان*، مترجمان: ناظمیان، رضا و گنجیان، علی و خورشید، صادق، جلد دوم و سوم، تهران: کتاب صبح با همکاری نهاد کتابخانه های عمومی سراسر کشور.
۳. جوان آراسته، حسین و مهدی فر، محمد (۱۴۰۳)، *مطالعه تطبیقی مجازات اعدام در قوانین کشورهای اسلامی*، فصلنامه مطالعات حقوق تطبیقی معاصر، دوره ۱۵ (۳۴)، ۱۴۹-۱۶۹.
۴. حبیب زاده، محمدجعفر و علی پور، عادل (۱۳۹۳)، *منع مجازات اعدام تعزیری در فقه امامیه*، نشریه علمی مطالعات فقه و حقوق اسلامی، دوره ۵ (۹)، ۴۳-۶۶.
۵. خمسه، علی اصغر (۱۴۰۲)، *مصادیق بزه پوشی در اسناد و قوانین کیفری جمهوری اسلامی ایران*، فصلنامه علمی نظارت و بازرسی، شماره ۶۳ (۶)، ۱۵۹-۱۹۰.
۶. خواجهوند، مظاهر و احمدی، محمد مهدی (۱۴۰۲)، *مطالعه تطبیقی علم قاضی در فقه امامیه و حقوق کیفری ایران و اروپا*، فصلنامه علمی نظارت و بازرسی، شماره ۶۴ (۷)، ۱۰۳-۱۳۲.
۷. دل رحم، منصور (۱۳۸۵)، *تحولات سیاست جنایی قضایی ایران در زمینه مجازات اعدام در جرایم مواد مخدر*، مجله جامعه شناسی ایران، دوره ۱۷ (۱)، ۱۴۹-۱۶۵.
۸. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، *لغت نامه دهخدا*، جلد دوم، چاپ دوم از دوره جدید، تهران: موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
۹. ذهنی تهرانی، محمد جواد، (۱۳۶۶)، *المباحث الفقهیه فی شرح الروضة البهیة، یا، راهنمای فارسی شرح لمعه*، جلد بیست و نهم، قم: وجدانی.
۱۰. ساقی، ابوالفضل، (۱۳۹۸)، *اعدام در حقوق یهود و اسلام*، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۱۱. عمید، حسن، (۱۳۸۹)، *فرهنگ فارسی عمید*، چاپ اول، تهران: راه رشد.
۱۲. کردی، امید عثمان، (۱۳۹۴)، *کنکاشی فقهی و حقوقی در مجازات اعدام*، تهران: احسان.
۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۸۸)، *فروع کافی*، مترجم: محمدحسین رحیمیان، قم: قدس.
۱۴. محقق حلی، حسن بن جعفر، (۱۳۷۴)، *ترجمه فارسی شرائع الاسلام*، مترجم: یزدی، ابوالقاسم بن محمد و دانش پژوه، محمد تقی، جلد چهارم، تهران: دانشگاه تهران.
۱۵. موسوی خمینی، روح الله، (۱۳۹۳)، *استفتائات امام خمینی (س)*، قم: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۶. موسوی خمینی، روح الله، (۱۳۹۱)، *ترجمه مباحث حقوقی تحریر الوسیله*، مترجم: محمد موسوی بجنوردی، تهران: مجد.

References

1. D. Tivette, Thomas, (2023), A study of Prevailing Views on Death Penalty as a Deterrence of Crime in Texas, Golden Gate University School of Law.
2. Hnidka, Rudolf, (2016) European Perspective and Legal Framework of Death Penalty, Challenges of Future.
3. L. Radelt, Michael and J. borg, Marian, (2000) The Changing Nature of Death Penalty Debates, University of North Carolina.

4. Presentation by Thomas Hammarberg, Commissioner for Human Rights at the III World Congress Against the Death Penalty, (2007), We need to educate about the true nature of the Death Penalty, COMMISSIONER FOR HUMAN RIGHT.
5. Stakeholder report for the United nation Universal periodic review: the Death penalty, (2023).
6. *Studies in Development and Evolution*, 25(83), 1-24. doi.org/10.22054/jmsd.2017.7476 (In Persian)

